

تماشاخانه

محمدرضا تفتی | کارتون‌نویس | email: sunysaghafi@yahoo.com



توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهرنگ»

پیراگفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

شماره هفتصد و سی و یکم



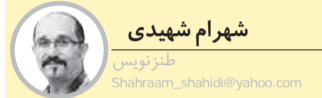
پشت بام فروشی، متری یک تا سه میلیون تومان در تهران

یک مسؤل: اینم از مشکل مسکن بریم سراغ معضل بعدی!

◀ دلال: بعدش بز نیم تو کار فروش پل هوایی و لاین کندروی اتوبان ها!
◀ مردم: بذار یداز صف پرا ید خارج شیم، میا یم توصف پشت بوم!
◀ مومیایی: به یک هم قبر، بدون سر و صدا و حاشیه نیاز مندیم (با تمامی امکانات)
◀ یک گفتار: یادش بخیر، به زمانی خونه ما بود!
#خواهیم_یا_بیدار! #بخیرید_تا_گرون_نشده #شهرنگ

شبگردی

اتلاف با امیداول فردای صحنه سیاست!



خانم باجی گوشه اتاق نشسته بود و زیر لب اعدادی بر زبان می آورد: دو و پنج و هشت، دو و پنجاه و نه، سه... عموجان استکان جای را گذاشت روی میز و گفت: «سرسام گرفتم. این اعداد وار قام چیست می مثل ورد پچیچه می کنیدی؟» خانم باجی گفت: «دارم تعداد طلاق ها را می شمروم. این طور که امار می گوید هر یک ساعت ۲۱ طلاق در ایران به ثبت می رسد.»
روح آقا جان گفت: «طلاق های عاطفی هم جزو این امار است؟»
خانم باجی نشنیده گرفت. گفت: «با حساب کتاب من هر سه دقیقه یک طلاق ثبت می شود. خیلی آمار بالایی هست. نه؟»
پدرم گفت: «تازه همان طور که می دانید امار طلاق به شدت کاهش پیدا کرده و مقامات مسؤل با مدیریت مناسب و کاربردی و استفاده از دانش روز دنیا، میزان طلاق در کشور را کاهش داده اند.»
برادرم لیخندی زد و گفت: «البته در این کشور شناس و اقبال هم در بز نگاه هابه کمک مقامات مسؤل می آید. مثلاً درست در روزهایی که امار طلاق داشت لجام گسیخته می شد و وضعیتی مثل نرخ دلار و ارز پیدا می کرد، یکپو و خیلی ایختکی میزان طلاق بار شد منفی مواجه شد.»
خانم باجی گفت: «فقط نشسته آید مز خرف بگویند و نقد کنید. این همه تالاش را نمی بینید آن وقت می گویند شناس و اقبال. کجای کاهش طلاق ایختکی بود؟ هان آقای حرف ممتن؟»
برادرم جواب داد: «بینید آن جایی شناس آوردند که کسی کاری در رابطه با کاهش امار طلاق انجام نداد. اما چون امار از دواج ها به شدت کاهش پیدا کرده بنابراین طلاق هم صورت نمی گیرد. در واقع چون کسی بلیت بخت آزمایی نخریده پس بازنده هم نخواهیم داشت.»

شهرنگ | محمدرضا تفتی

در حاشیه افزایش قیمت خودروهای داخلی در بازار آزاد

مژده به هم و طنان غیور

ستاد تنظیم بازار با افتخار برگزار میکند:

طرح فروش فوری خودرو در پاچه مردم

با شرایط متنوع از طول! از عرض! از قطر!

ظرفیت طرح: تا جایی که شما و بازار ظرفیت دارید!

فلکه اول



همان لباس ها را به ما می داد و تن مان می کردیم. فی الواقع من باکت و جلیقه کبریتی و پیراهن زرد، هم در ۷ سالگی عکس دارم، هم در ۱۵ سالگی و هم در ۲۵ سالگی. یادش بخیر، آن سالی که شلوار راسته جین به این شکل مد شده بود که شما باید پاچه اش را تا می زدی؛ آن روزها هر وقت می زدیم بیرون که به میهمانی برویم، انگار اعزام شده بودیم جلوی در تا فرش بشویم. حقیقتش را بخواهید یکی دویار هم پیشنهادات خوبی بهمان شد و همان سر راه میهمانی دست به کار شدیم و خرج رفت و آمدمان را در آوردیم. خدا امواتان را ایامرز. بابا فکر همه جایش را کرده بود و چند متر پارچه قواره بزرگ مرده پسند هم از رفیقش برای سه تایی مان خرید. سهم خودش را برداشت و رفت و سهم من و برادرم هم توی کمد، حاضر و آماده است.

از لباس تا کفن مشتری! | **شهاب نبوی** | اسفندماه که از راه می رسید، بابا، من و برادرم را می برد مغازه دوستش و می گفت: «هر چی دوست دارید، خودتون انتخاب کنید.» ما هم واقعا دل مان می خواست هر چه دوست داریم، انتخاب کنیم اما همیشه مجبور بودیم آن چیزی را که رفیق بابا دوست داشت، انتخاب کنیم، چون کلا یک مدل لباس برای سایزهای ۷ تا ۷۰ ساله می آورد و من و داداشم و بابام هر سال یک مدل لباس را در سایزهای مختلف می پوشیدیم. تنها تفاوت مان این بود که یکی مان فسقلی بود، یکی مان تازه سبیل هایش جوانه زده بود، آن یکی هم تا بناگوش اش سبیل داشت. تازه چون بابا خیلی خوب از لباس هایش مراقبت می کرد، در سال های بعد دوباره

شهر زیبا



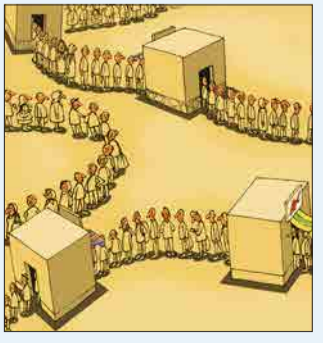
در فواید صف

منتقل شدند. همچنین مشخص شده است که قرار گرفتن در صف های مجازی برای اسم نویسی پیش فروش خودرو نیز برای بدن بسیار مفید بوده و باعث افزایش شدید طول عمر می شود. علاوه بر این، اجاره دادن کارت ملی به دیگران برای این که بتوانند تعداد بیشتری خودرو اسم نویسی کنند، باعث تقویت روحیه ایثار و از خودگذشتگی در افراد می شود. یکی از محققین در همین رابطه به خبرنگار ما گفت: «کارت از تو اسم نویسی از من. بیست، هشتاد» که با موافقت خبرنگار ما روبه رو شد و آنها برای انجام ادامه مذاکرات به پشت درهای بسته رفتند.
دانشمند جوان دیگری که بیشتر در توییتر فعال است نیز، با بررسی های دقیق متوجه شد که باکتری خطرناکی در بدن تولید می شود که فقط با ایستادن در صف گوشت و مرغ از بین رفته و در اثر باقی ماندن باعث فوت ناگهانی فرد می شود. این دانشمند در ادامه با استفاده از هشتگ #یک_کمی_تحقیق_بد_نیست به اثبات علمی نظریه خود پرداخت و فیواستار شد.

جردادن پیراهن خود و دیگران و هل دادن افراد جلویی و تو سر و کله هم زدن برای رسیدن به جلوی صف؛ باعث تخلیه روحی و روانی افراد شده و کمک زیادی به آرامش فکری آنها می کند.
در یک پژوهش دیگر که روی ۱۷۰ فرد مبتلا به خرید خارج از صف انجام شد، نشان داد این افراد به دلیل علاقه زیادی که به خرید بدون صف دارند، خیلی بی شعورانه و عقلشان به اندازه کافی رشد نکرده و باید بروند بمیرند. از این افراد، تعدادی از آنها که به وجود صف اعتراض داشته و شلوغ کاری می کردند، به دیوانه خانه جهت تأدیب



بنابر آخرین اخبار علمی - فرهنگی، ایستادن در صف برای خرید مایحتاج عمومی تأثیر زیادی در سلامتی و بهروزی افراد دارد. چند دانشمند جوان ایرانی که کلا در مورد همه مسائل تحقیق می کنند، به تازگی دریافته اند انسان هایی که بیشتر از دیگران در طول زندگی خود در صف گوشت و پنیر و روغن ایستاده اند، از زندگی سالم تری برخوردار هستند و کمتر به بیماری های عفونی، سرطان و درد بی درمان دچار شده اند. بنابر تحقیقات مفصلی که این دانشمندان انجام داده اند، افرادی که بیش از دیگران از جمله «آقا آخرین نفر شماید؟» و «من پشت سر اون آقا بودم، رفتم ماشینو پارک کنم پیام» در زندگی خود استفاده می کنند، کمتر به افسردگی دچار می شوند و انسان های شاد و سرخوش و مفرحی هستند. همچنین دعا کردن در صف و فحش دادن به افرادی که از صف خارج شده و بی نوبت خرید می کنند و



شهر فرنگ



رییس ستاد محیط زیست شهرداری تهران: صنف های زیبا ساز تهران، مورد پیگرد قانونی قرار می گیرد



شهرنگ

دختر خاله ام گفت:

است که اعلام کرده اند تقاضای خرید طلا بین ایرانیان ۳۵ درصد کاهش پیدا کرده. میزان عقد و ازدواج امده پایین که کسی طلا نخریده.
برادرم گفت: «باز این هم البته به شناس با بدشناسی دیگری برمی گردد. چون قیمت سکه و طلا مدام بالا رفته دیگر کسی توان خریدن طلا ندارد. بنابراین این یک مسیر باحال است. چون قیمت طلا بالا رفته کسی توان خرید طلا را ندارد. بنابراین ازدواج کم می شود و وقتی ازدواجی صورت نمی گیرد کسی هم جدا نمی شود و این طوری امار طلاق هم پایین می آید. پس می بینید که در بالا رفتن قیمت سکه و طلا یک حسن بزرگ نهفته بود که کسی آن را نمی دید.»
خانم باجی بلند شد رفت سمت برادرم. عموجان گفت: «خانم باجی به جوانی اش رحم کن. بلایی سرش نیاروی؟ پسر تو هم بلند شو فرار کن.»
برادرم اما با تعجب به همه نگاه می کرد. خانم باجی رسید به برادرم. گفت: «عموجان مز خرف می گوید می خواهی از همین حالا با تو ائتلاف کنم و با هم بنشینیم برای آینده نقشه بریزیم.»
بعد رو به همگان گفت: «این پسر با این تحلیل ارزنده و ربط دادن گودرز و شقایق به هم، آینده درخشانی دارد. از من به شما نصیحت همین حالا یا با ائتلاف کنید. ضررنمی کنید.»